
دورنمات در ایران

افسانه ماهیان

در مقدمه‌ی نمایشنامه‌ی ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی به قلم «حسین سمندریان» چنین آمده است: «گرچه نام "فریدریش دورنمات" نمایشنامه‌نویس بزرگ سوئیسی، هنوز در ایران کاملاً ناشناس مانده و این اولین بار است که نمایشنامه‌ای از او به زبان فارسی برگردانده می‌شود...» با این وجود، قابل ذکر است که این ترجمه نه اولین، که دومین ترجمه از آثار دورنمات در ایران به حساب می‌آید؛ چرا که پیش از آن نمایشنامه‌ی هرکول و طویله‌ی اوجیاس این نویسنده توسط «سید محمد علی جمالزاده» ترجمه و تلخیص گشته و در مجله‌ی یغما به چاپ رسیده بود. در مقدمه‌ی آن چنین آمده است:

«... نمایشنامه‌ی هرکول و طویله‌ی اوجیاس در همین سال‌های اخیر نوشته شده است. در این جا تنها به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی قسمت‌هایی از آن اکتفا می‌نمائیم و قسمت‌های دیگر که زیاد، با اصل قضیه و کنه مطلب سروکار مستقیم ندارد و در واقع حکم شاخ و برگ و متفرعات را دارد و بیشتر از طرف نویسنده به منظور صحنه‌سازی نوشته شده است، نقداً به کنار می‌گذاریم، تا اگر عمر وفا نمود و فرصت بیشتری به دست آمد، بعدها به ترجمه‌ی آن پردازیم. ولی چنانچه جوان‌های با ذوق و همت ما در صدد برآیند که این نمایشنامه را در یکی از تیاترهای تهران (یا یکی دیگر از شهرهای ایران) به تماشا گذارند، با کمال منت حاضریم در مدت کوتاهی سراسر نمایشنامه را بدون حذف و سقاطی به فارسی ترجمه نموده، بلاعوض در اختیارشان

گذاریم و یا اگر خود قصد ترجمه داشته باشند، عین متن آلمانی یا فرانسوی آن را برایشان بفرستیم.»

هر چند که پس از این نمایشنامه‌ی کوتاه شده، دیگر ترجمه‌ای از این اثر به فارسی به چاپ نرسید، ولی بین سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، «حمید سمندریان» این نمایشنامه‌ی رادیویی را به همراه چند نمایشنامه‌ی رادیویی دیگر، بلافاصله پس از به پایان رسانیدن ترجمه‌ی ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی، ترجمه نموده و برای اجرا در رادیو آماده ساختند. به علاوه در سال ۱۳۴۷، این نمایشنامه که برای کار صحنه‌ای تنظیم شده بود به کارگردانی «حمید سمندریان» و بازیگری گروه بازارگاد (پرویز صیاد، ثریا قاسمی، محمد گودرزی، سیروس ابراهیم‌زاده، محمد حافظی، باقر صحرارودی، عباس یوسفیانی و شهناز جابری) به روی صحنه آمد. در همین سال نقدی بر این نمایش در مجله‌ی نگین، به چاپ می‌رسد که قسمتی از آن چنین است:

«... "حمید سمندریان" در کارگردانی نمایشنامه کاملاً موفق بود. فقط ای کاش آن همه تأکید را بر روی صرف فعل "کردن"، تنها به خاطر هر چه بیشتر کمیک کردن نمایش، تعدیل می‌کرد. قصوری دیگر از جانب او انتخاب لهجه‌ی دهاتی برای "الیسی"ها بود، به‌خصوص هنگامی که صحنه‌ی آخر را که در آن "اوجیاس" پرسش را که به تماشای باغ خود برده به یاد بیاوریم. اوجیاس در این صحنه سخت مردد می‌نمود بین انتخاب لهجه‌ی دهاتی و به‌اصطلاح لهجه‌ی شهری. از این رو خوشمزگی‌ها را به لهجه‌ی دهاتی ارایه می‌داد و اندرزاها را با لهجه‌ی شهری... در عین حال چه خوب کارگردانی شده بودند هم‌سرایان و تا یادمان نرفته این نکته را هم بگوییم که "دورنمات" چه خوب از سنت همسرایان که در تراژدی‌های یونان باستان متداول بود، استفاده کرده است. و چه ماهرانه کارگردان مقصود او را دریافته و پرورده بود و ای کاش او این نکته را در جزوه‌ای که منتشر کرده بود، توضیح می‌داد تا خلاق آن طور از دم گرفتن حضرات "الیسی" با هم هاج و واج نمانند(!)»

در ادامه به نقد بازی‌ها و تحسین دکور «پری صابری» پرداخته شده که گویا برای اولین بار با ابداع «دکور متحرک» به عقیده‌ی منتقد «امکانات قابل توجه و فوق‌العاده‌ای در اختیار کارگردان گذاشته» بوده است. نکته‌ی قابل ذکر دیگری که در این نقد به چشم می‌خورد بیان این مطلب است که:

«... دورنمات... به عقیده‌ی من، به خاطر سهل‌الهمضم بودن و ساده‌گرایی آن، به‌خصوص برای کشور ما و تماشاگران متوسط ما مفید می‌تواند باشد. چرا که مردم

ما هنوز سخت علاقمند به سوژه‌های به اصطلاح خانوادگی هستیم. هر کول و طویله‌ی اوچباس با داشتن چنین خصایصی، از این مزیت برخوردار است که تا حدودی ارایه‌گر دیدگاهی نوست و عامه را برای پذیرفتن قالب‌های نو در تئاتر آماده می‌سازد. بنابراین شاید بهتر بود که نمایشنامه در مقیاس وسیع‌تری به خصوص برای عامه به روی صحنه می‌آمد...»

به نمایشنامه‌ی ازدواج آقای می‌سی‌می‌پی برمی‌گردیم؛ این اثر که به عبارتی، اولین اثر ترجمه و چاپ شده (به صورت کامل) از دورنمات در کشورمان است، توسط «حسین و حمید سمندریان» ترجمه و به سال ۱۳۴۱ در نشر مروارید تهران به چاپ رسیده است. البته اجرای این اثر، به مقتضای شرایط، تا سال ۱۳۶۷ امکان‌پذیر نگشت. این نمایشنامه پس از بیست و شش سال در آذرماه آن سال، به کارگردانی «حمید سمندریان» و بازیگری رضا کیانیان، هما روستا، احمد آقالو، آتش تقی‌پور، میکائیل شهرستانی، نورالدین استوار، جمال اجلائی و... در سالن اصلی تئاتر شهر به صحنه آمد. در نقدی که در مجله‌ی آدینه بر این نمایش نوشته شده است، چنین آمد:

«... سمندریان این اثر را بدون جبهه‌گیری و برداشتی خاص ارایه کرده و به همین سبب معنای نهایی نمایش هنوز اندکی گنگ است. شاید این فرمولی است تا کلیت معنا و دوله‌ای بودن نمایش و جهان‌شمولی اثر حفظ شود. ولی جای تفکر شخصی "سمندریان" در کجاست؟... با تمام این اوصاف، اجرای "سمندریان" یک اجرای تماشایی، دارای سبک، دراماتیک و دلچسب بود. او به یاری حس تصویری و لمس تجسمی خوبی که دارد، حتی موفق می‌شود لحظاتی بسیار جذاب در صحنه بیافریند که بی‌تردید نقش دکور، موزیک و لباس در آن عمده است... "سمندریان" علاوه بر امکانات بسیار وسیعی که در اختیار داشته، از نظر بازیگری نیز تیم خوبی دارد و هیچ کدام از آنان مبتدی نیستند و جمله، بازی‌های قابل قبولی ارایه می‌دهند، اما در نهایت توقع تماشاگر از آنها اندکی بیشتر است.»

هر چند پیش از اجرای به زبان فارسی این نمایشنامه، در سالهای اولیه‌ی دهه‌ی چهل، «حمید سمندریان» این نمایشنامه را به زبان اصلی و با گروه آلمانی Studiobühne در تهران به روی صحنه برده بوده است.

پس از ترجمه‌ی ازدواج آقای می‌سی‌می‌پی، سمندریان دست به ترجمه‌ی یک سری از آثار رادیویی این نمایشنامه‌نویس می‌زند، از قبیل: غروب روزهای آخر پاییز،

پنچری، همزاد و اقدامات و گا؛ که همگی برای اجرا در رادیو آماده گشته و یکی پس از دیگری از رادیو پخش گردید. متأسفانه در حال حاضر ترجمه‌ی هیچ یک از این آثار در آرشیو «صدای جمهوری اسلامی ایران» موجود نیست.

در سال ۱۳۴۲، دومین اثر مهم این نویسنده یعنی ملاقات بانوی سالخورده توسط «حمید سمندریان» ترجمه و چاپ می‌گردد. در تنظیم اشعار متن و هم‌چنین کُر پایان نمایشنامه، شاعره‌ی فقید «فروغ فرخزاد» به مترجم یاری رسانده بوده است و سمندریان نیز ترجمه این اثر را به این هنرمند تقدیم نموده است.

این نمایشنامه برای اولین بار در سال ۱۳۴۶ به کارگردانی «حمید سمندریان» به همراه گروه آلمانی در تهران اجرا می‌گردد و در سال ۱۳۵۱، باز هم به کارگردانی مترجم و بازیگری جمیله شیخی، آذر فخر، اکبر زنجانی‌پور، محمود هاشمی، غلامحسین لطفی، داریوش ایران‌نژاد، طباطبایی، احمد نیک‌نژاد، ماهر و بدیعی، ژیل سهرابی، ناصر غفرانی‌فر و... در تالار مولوی به روی صحنه می‌آید. در همین سال، در گفت‌وگویی که با «سمندریان» در مجله نگین، صورت گرفته، چنین می‌آید:

«شما اولین کسی بودید که با ترجمه و اجرای آثار دورنمات او را به ما شناساندید. لطفاً بگویید تا به حال چه نمایشنامه‌هایی از دورنمات را اجرا کرده‌اید؟

نمایشنامه‌ی پنچری را با همکاری گروه دانشجویان مدرسه‌ی عالی بازرگانی، غروب روزهای آخر پاییز را برای تلویزیون، هر کول و طویله‌ی او جیاس را که هر سه به زبان فارسی اجرا شدند. ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی و مته‌نور (شهاب آسمانی) به زبان آلمانی به اجرا درآمدند. باید از ترجمه‌هایی از تعدادی تک پرده‌های "دورنمات" را نیز که در رادیو اجرا شده است مثل اقدامات و گا و همزاد نام برد.

این طور که معلوم است شما به "دورنمات" خیلی علاقمندید. بگویید چه چیز در "دورنمات" علاقه‌ی شما را جلب کرده است؟

روحیه‌ی "دورنمات" و نظرات او به روحیه و نظرات من خیلی نزدیک است. تکنیک او را در نمایشنامه‌نویسی می‌پسندم و در واقع او را نزدیک‌ترین نویسنده به خودم احساس می‌کنم. به دلیل انفجاری بودن "دورنمات" که ضمن متفکر بودن، شورشی است و به دلیل تحرک فکری زیادی که دارد و شاعرانه بودن دامنه‌ی آثارش.»

در مجله‌ی تماشا نیز در گفتگویی با کارگردان و نقش‌آفرینان نمایش ملاقات بانوی سالخورده چنین آمده است:

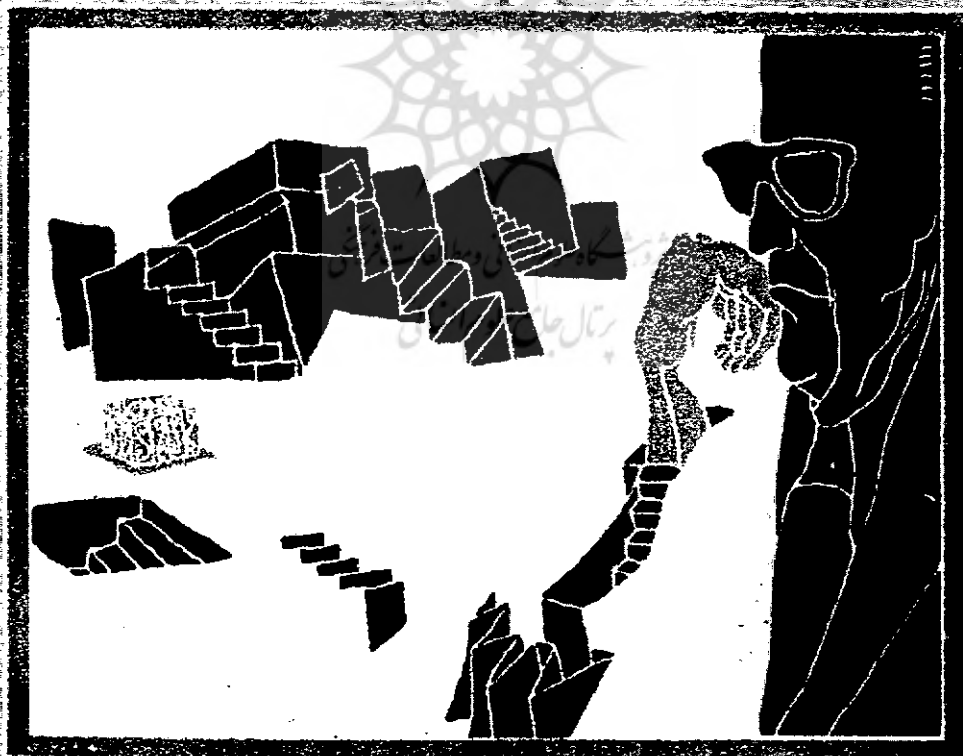
«- با این که گفته می‌شود شما همیشه تعداد زیادی نمایشنامه برای اجرا دارید،

نقل و

جورج ولوارث

فریدریش دورنمات

عزت الله فولادوند



آیا انگیزه‌ی خاصی در انتخاب نمایش ملاقات بانوی سالخورده داشته‌اید؟

ملاقات بانوی سالخورده را به خاطر سوژه‌ی بسیار قوی، فرم جالب تئاتری و دنیای فکری آن که بی‌پروا و بی‌ملاحظه آیینی ضعف‌های ماست، می‌پسندم. مدت‌ها درصدد اجرای آن بودم و اکنون این امکان پیش آمده است. از این گذشته، من "دورنمات" را به‌خصوص، به لحاظی بر سایر درام‌نویسان ترجیح می‌دهم...

تا آن جا که من اطلاع دارم ما در نمایشنامه، با بیش از پنجاه شخصیت برخورد می‌کنیم. ممکن است بفرمایید اولاً معیار شما در انتخاب بازیگران این نمایشنامه چه بود؟ ثانیاً از چه نیروی هنرپیشگی استفاده کرده‌اید؟

در اغلب نمایشنامه‌ها، تلاش من به ثمر رساندن و شکل بخشیدن به استعداد‌های جوان و تازه‌نفس است. مخصوصاً در ملاقات بانوی سالخورده، جز خانم "آذر فخر" که دانشجوی فارغ‌التحصیل است، در روش تقسیم نقش از نیروهای جوان دانشگاهی استفاده کرده‌ام که ضمناً از خصوصیات سنی خود دورتر باشند. در حقیقت این بار نیز ملاقات بانوی سالخورده آزمایشی است که از خود می‌کنیم.

با توجه به این مسئله که شخصاً موفق به دیدن نمایشنامه نبوده‌ام و از طرفی هیچ نقد مکتوبی از این اثر به دست ما نرسیده است، با این وجود آنچه از نقل‌قول‌ها برآمده، همگی، از اجرایی درخشان و بازی‌های بی‌نظیر در این اثر کارگردانی شده توسط «سمندریان» حکایت می‌کنند؛ اجرایی آن چنان که حتی پس از گذشت سال‌ها، هم‌چنان در اذهان کسانی که به دیدار آن نایل گشته بودند باقی مانده است.

غروب روزهای آخر پاییز و پنجری دو نمایشنامه‌ی توأم هستند که پس از ملاقات بانوی سالخورده در سال ۱۳۴۲، توسط «حمید سمندریان» ترجمه می‌شوند و در انتشارات مروارید به چاپ می‌رسند.

نمایشنامه‌ی غروب روزهای آخر پاییز در سال پیش از انتشار آن، توسط سمندریان برای اجرای تلویزیونی تنظیم می‌شود و با بازی «محمد علی کشاورز» و مرحوم «پرویز فنی‌زاده» از تلویزیون ملی ایران پخش می‌گردد. در سال ۱۳۵۱ نیز این نمایشنامه، دوباره توسط مترجم، کارگردانی و با بازی «منوچهر فرید» و «محمود هاشمی» از تلویزیون پخش می‌گردد. در همین سالها نیز این نمایشنامه توسط گروه آلمانی به زبان اصلی با کارگردانی «سمندریان» به صحنه برده می‌شود.

این نمایشنامه یک بار دیگر نیز در سال ۱۳۵۰ به کارگردانی «داریوش مؤدیان» به روی صحنه می‌آید و در سال ۱۳۵۳ نیز توسط فرانک دولتشاهی کارگردانی و از

تلویزیون پخش می‌شود.

نمایشنامه‌ی پنجری به کارگردانی «رضا صلاحی» و با شرکت غوغایی، ناصری، لاهیجی و مهاجر به سال ۱۳۵۱ از تلویزیون ملی ایران پخش شد. این نمایشنامه در همین سال، به کارگردانی «حمید سمندریان» و گروه تئاتر آلمانی زبان خود، به روی صحنه می‌آید. یک بار دیگر نیز، در سال ۱۳۵۴، در دانشکده هنرهای دراماتیک، نمایش پنجری توسط گروه روشندل به کارگردانی «مهدی صفاری» و بازیگری مهدی صفاری، علی آشوری، محمود دادگر، عباس اسلامی، پورفریدونی و صابری اجرا می‌گردد. در ارتباط با این اجرا، گفتگویی با کارگردان در روزنامه‌ی رستاخیز به چاپ می‌رسد که قسمتی از آن چنین است:

«... اصولاً چه عاملی باعث شد که برای اجرا نمایشنامه‌ی پنجری "دورنمات" را انتخاب کنی؟»

... فکر می‌کنم بیشتر به خاطر رابطه‌اش بوده. رابطه‌ای که بین بینا و نابینا که من در این نمایشنامه دیدم.

... به کار گرفتن گروه نابینایان چه حسی داشت؟

اگر کسان دیگری را به کار می‌گرفتم، مسلماً مثل ما بودند. یعنی فکری که ما در تصوراتمان به واقعیت تبدیل می‌کنیم، آنها فقط به صورت یک رؤیا با آن زندگی می‌کنند. از این نظر فکر کردم که این بچه‌ها مناسب‌ترند. یعنی این گروه نابینایان بهتر می‌توانند کنار بایستند و وضعیت را آن طوری که هست بسنجند.»

در سالهای اخیر نیز، این نمایشنامه به کارگردانی «هرمز هدایت» و بازیگری اکبر زنجانی‌پور، هرمز هدایت، عسگر قدس، حمید طاعتی، سهراب سلیمی، هوشنگ قوانلو و نصرالله رادش از شبکه‌ی دوم صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید، که به دلیل پاره‌ای کاستی‌ها، از روح اثر و دورنمات به کلی دور بود و اجرایی بسیار ضعیف از این نمایشنامه به شمار می‌رفت.

اثر دیگری از دورنمات که در ایران ترجمه و به چاپ رسیده، گفتگوی شبانه است که به صورت ضمیمه به همراه نمایشنامه‌ی دود ویلیام فالکنر، توسط «علیرضا مهینی» در سال ۱۳۴۹ در نشر ساحل منتشر گردیده است.

فیزیکدانان اثر دیگری است از این نویسنده که به ترجمه‌ی «رضا کرم‌رضایی» در انتشارات ابتکار به چاپ رسیده است. سال ترجمه‌ی این اثر مشخص نیست ولی این نمایشنامه در سال ۱۳۵۹ به کارگردانی مترجم به اجرا درآمده است. «حمید سمندریان»

نیز این نمایشنامه را در سال‌های اول دهه‌ی پنجاه، ترجمه می‌نماید و اگرچه هیچ وقت به چاپ آن اقدام نمی‌نماید، ولی در سال ۱۳۶۶ این نمایشنامه را برای صدای جمهوری اسلامی ایران تنظیم می‌نماید و با اجرای هنرمندان جوان رادیو از آن پخش می‌شود. «کرم‌رضایی» نیز بار دیگر در سال ۱۳۷۱ فیزیکدانان را با بازیگری اکبر زنجانپور، بهروز بقایی، فردوس کاویانی، جفیله شیخی، خسرو شکیبایی، مهتاب نصیرپور، آتیه فقیه و... به اجرای تلویزیونی درمی‌آورد، که این نمایش را نیز باز به دلیل پرداخت بسیار ضعیف، نمی‌توان اجرایی موفق از اثر "دورنمات" دانست.

آخرین اثر از «دورنمات» که در این اواخر ترجمه و به چاپ رسیده است، بازی استریندبرگ می‌باشد که این بار نیز «حمید سمندریان»، پس از سالها، دست به این مهم زده است. هر چند که وی این نمایشنامه را در سالهای میانی دهه‌ی پنجاه، با بازی هما روستا، محمد علی کشاورز و اسماعیل شنگله در دانشکده هنرهای زیبا به اجرا درآورده بود. (قابل ذکر است که ترجمه‌ی این اثر در این اجرا، از «هما روستا» بوده است.) ضبط تلویزیونی این اجرا، شش ماه بعد صورت می‌گیرد و چند بار از تلویزیون پخش می‌گردد.

از استاد «سمندریان» در مورد سکوت چند ساله‌ی خود در زمینه‌ی ترجمه‌ی دیگر آثار دورنمات سؤال می‌کنیم در پاسخ چنین می‌گوید:

«... در فاصله‌ی بین ترجمه‌ی غروب روزهای آخر پاییز تا بازی استریندبرگ نمایشنامه‌های زیادی از این نویسنده ترجمه کرده‌ام که اقدام به چاپ هیچ یک از آنان ننموده‌ام. من در صورتی ترجمه‌ی نمایشنامه‌ای را به چاپ می‌رسانم که امکان اجرا برایم وجود داشته باشد. در ضمن گاه برنامه‌ی اجرای یک اثر پیش می‌آید ولی بنا به شرایط، امکانات چاپ آن میسر نمی‌شود. هم‌چنان که در مورد هر کول و طویله‌ی اوچیاس چنین شد و گاه پیش آمده که نمایشنامه‌ای ترجمه شده و چاپ گشته ولی تکثیر آن به مشکل برخوردیده است... گذشته از چنین مشکلاتی، این مسئله به خود من نیز برمی‌گردد، نمایشنامه‌های بسیاری خوانده‌ام که در ذهنم ترجمه شده و همین برابرم کافی بوده است.

پس با توجه به این مسئله، نسل جوان ما، که موفق به دیدن اجراهای شما از این نمایشنامه‌نویس نبوده‌اند و حال نیز امکان دسترسی به ترجمه‌ای از این آثار را نمی‌یابند، چه باید بکنند؟ و اصولاً ایشان چگونه و از چه طریق می‌توانند با این نویسنده آشنا شوند؟



پلاٹو اور
جانوی ساسا خوردہ

مرد و یک دورنمات

مردانند و متن: حمید نسیمی

مشکل شما و نسل جوان تئاتر ما، با خواندن یک نمایشنامه یا چند نمایشنامه از یک نمایشنامه نویس حل نمی‌شود. باید این مشکل را ریشه‌یابی کرد. مشکل به مفهوم تئاتر در ایران بازمی‌گردد و این که اصولاً آیا در کشور ما تئاتری باقی مانده است یا خیر؟»

و به این ترتیب است که نه تنها آثار ترجمه شده‌ی اندکی از این نویسنده (با توجه به مقایسه با دیگر نویسندگانی چون «برشت»، «سارتر»، «کامو» و...) در دست است بلکه مراجع قابل دسترس برای آشنایی دانشجویان و تئاتردوستان نیز بسیار کم است. مصداق این معضل، توجه به این مطلب است که در تمام این سال‌ها و با وجود این که دیگر دورنمات نام ناشناخته‌ای در کشورمان نیست در میان پروژه‌های پایانی دانشجویان مقطع لیسانس رشته‌های تئاتر، تنها به دو پایان‌نامه که اختصاص به «دورنمات» دارند برمی‌خوریم: یکی از «فریدالزمان بزرگمهر» تحت عنوان فریدریش دورنمات که در ۵۲ صفحه در سال ۱۳۵۲ ارایه شده است و دیگری متعلق به «اکبر محمدافر» با عنوان فریدریش دورنمات و ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی که در ۱۸۰ صفحه در سال ۱۳۵۵ به رشته‌ی تحریر درآمده است. این مسئله گذشته از هر چیز ناشی از کمبود منابع در باب این نویسنده است. در حال حاضر تنها منابع اندکی که به این نویسنده اختصاص دارند، عبارتند از: برشت، فریش، دورنمات از «تورج رهنما» که در سال ۱۳۵۸ در انتشارات توس به چاپ رسیده، (پیش از این، در سال ۱۳۵۷، قسمتی از آن که به «دورنمات» اختصاص دارد، در فصلنامه‌ی تئاتر شماره‌ی چهار، به چاپ رسیده بود) و فریدریش دورنمات نوشته‌ی «جورج والوارث» به ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند که در سال ۱۳۷۲ در نشر نشانه به چاپ رسیده است به علاوه‌ی مطالب جسته و گریخته‌ای که گه‌گاه در نشریات، در مورد این نویسنده ترجمه و به چاپ رسیده‌اند.

با اشاره به چند رمان از «دورنمات» که در کشورمان ترجمه شده‌اند این مبحث را به پایان می‌بریم: تونلی ترجمه‌ی «ناصر صفایی» (به همراه هشت داستان از نویسندگان دیگر) در نشر بابک در سال ۱۳۵۳، قول به ترجمه‌ی «عزت‌الله فولادوند» در نشر طرح نو به سال ۱۳۷۲، مجموعه‌ی نافرثی؛ مجموعه ۴۵ داستان کوتاه از ۲۶ نویسنده‌ی آلمانی زبان از جمله فریدریش دورنمات با ترجمه‌ی «علی اصغر حداد» در نشر ماهی، سال ۱۳۸۵، میداس با ترجمه‌ی «جویینه» در نشر افکار به سال ۱۳۸۵؛ قاضی و جلاذش، سوءظن و قول با ترجمه‌ی «س. محمود حسینی‌زاد» در انتشارات ماهی در سال ۱۳۸۶.